

نقش دانشجویان در ایفای رسالت مسئولیت شهروندی و مقابله با تهاجم فرهنگی در

اندیشه مقام معظم رهبری

فیض اله اکبری دستک^۱

چکیده

دانشگاه، جام جم حیات و رشد ملی است. در آن، آفاق رشد و ارتقاء و یا افول و انکسار را می توان رؤیت کرد. از آن بام می توان بر فراز آسمان یک ملت شد و آینده ی جامعه را نه با حدس و گمان، که با قطع و یقین به تماشا نشست. دانشگاه با محیطی جوان، پرانرژی، حساس و برانگیزنده، تحصیلکرده و روشنفکر، مرتبط با افکار و اندیشه ها، و دهها ویژگی دیگر، جان امید است؛ هم دلسوزان بدان آروزمندانه نگرسته و می نگرند و آینده ی برتر را در گرو تکاپوی آن می شمردند و هم کینه توزان و دشمنان به آن طمع ورزانه نظرمی کنند و آمال خویش را از آن دریچه تمنا می دارند. و چنین است که دانشگاه، آوردگاه جبهه های متقابل است؛ میدان اصلی سربازگیری و نیرویابی است؛ خاکریز نخست مواجهه و رویارویی است؛ به ویژه رویارویی با تهاجمات فکری، فرهنگی و سیاسی و در یک کلام، دانشگاه صحیفه یی گشوده است که حرف اول و سخن آخر را در آن رقم می زنند. نوشته حاضر ضمن بررسی دیدگاه های مقام معظم رهبری پیرامون دانشگاه، به بیان اندیشه های معظم له در خصوص نقش محوری دانشجویان در قبال تهاجم فرهنگی پرداخته، وظایف، اختیارات، راهکارها و آسیب های جدی فرا روی دانشگاه هیان را در برابر پدیده ناتوی فرهنگی را مورد بررسی قرار می دهد.

کلیدواژه ها: دانشگاه - دانشجویان، ناتوی فرهنگی - رهبر انقلاب، آسیب شناسی.

جایگاه دانشگاه:

دانشگاه، ضربان سنج حیات ملی جامعه است. در این نوار فعال یا راکد، می توان آینه ی تمام نمای زندگی ملت را در فرادید نهاد و به تماشای آینده ی پربار و یا رقت آور آن پرداخت. «دانشگاه انصافاً مسأله ی مهمی است. و ما به این اهمیت از بن دندان معتقدیم. اگر ما دانشگاه را امروز نداشته باشیم، پس فردا هیچ چیز نداریم و مجبوریم به طرف این و آن دست دراز کنیم؛ امروز برای گندممان، برای آهنمان، برای ماشین آلاتمان به دیگران مراجعه می کنیم و گدایی می کنیم، فردا برای کسی که این آهن آلات را برای ما سر هم و سوار هم بکند، باید از دیگران گدایی کنیم؛ یعنی سازندگی مملکت برای آینده، دیگر یک افسانه و یک سراب بیش نخواهد بود. البته اینهایی که من مثال زدم، مسایل فنی و سازندگیهای فنی است؛ سازندگیهای معنوی و فرهنگ و معاف و این قبیل چیزها، دیگر بدتر. این است که دانشگاه را شوخی نباید گرفت»^۱.

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

نقش دانشگاه، تنها تعامل و ترابط با دیگر اقشار و نهادهای اجتماعی نبوده و نیست. در این سطح از ارتباط، تمامی مؤسسات و گروههای اجتماعی سهیم هستند و چونان حلقه ای در هم تنیده، در سمت و سوی زندگی جمعی مؤثرند. تمایز دانشگاه در این بوده و هست که این نهاد از یک سو، ساخت و پرورش نیروهای ویژه ی کشور را بر عهده دارد و برگزیدگان و مؤثران زندگی اجتماعی را می پرورد و مراکز حساس را در اختیار ایشان قرار می دهد؛ از سوی دیگر، به عنوان کانون اصلی علم و پژوهش، جایگاه جامعه را در منظومه ی جهانی تعیین و تعریف می کند و ارتقاء و توسعه ی ملی را جهت می بخشد.

با چنین تلقی ای، مقام معظم رهبری در سخنان گوناگون خود، از شأن و مرتبت دانشگاه سخن گفته اند و اهمیت آن را در برنامه ریزیهای کلان علمی، فنی و دینی کشور بازگو کرده اند؛ از جمله در سخنان مبسوط فرموده اند: «درست است که محیطهای اسلامی و انقلابی زیاد است - محیطهای شهری کسب و کار، محیط کارگری، محیط حوزه ی علمیه و محیطهای گوناگون دیگر - اما هیچکدام از این محیطها مشغول ساختن انسانهایی نیست که با تخصص و دانش خودشان، باید در فردای این مملکت، چرخه ی از چرخهای زندگی را حرکت بدهند. البته از این جهت، حوزه ی علمیه مختصراً وجه شباهتی با دانشگاه دارد؛ اما آن هم باز تفاوتهای خیلی زیادی دارد. در امر اداره ی آینده ی کشور، دانشگاه جلوتر و مهمتر است. دانشگاه است که مدیران و سیاسیون و مهندسان آینده ی کشور را تربیت می کند؛ متخصصان و دانشمندانی که باید در زمینه های مختلف زندگی - از صنعت و کشاورزی و تسلیحات و از همه شؤون جامعه - کشور را در فردا اداره کنند، دارد تربیت می کند. پس ببینید، دانشگاه این قدر مهم است. اگر حقیقتاً دانشگاه جایی شد که در آن تربیت دینی به درستی انجام بگیرد، می توان اطمینان پیدا کرد که فردا مدیران کشور و همه ی کسانی که چرخه ی از چرخهای کشور در دستشان است، اسلامی هستند و با دید و نگرش اسلامی حرکت می کنند»².

بدین گونه می توان دعوی آن را داشت که دانشگاه امروز، شاخص حیات فردای کشور است. در جام جم آن، می توان به تماشای آینده ی نسل آتی پرداخت و پیشگویانه بر بام تاریخ ایستاد و با قوت و اطمینان، از فردا و فرداها خبر داد:

«دانشگاه برای هر کشوری، در واقع همه چیز است. دانشجوی، تضمین کننده ی فردای هر جامعه است. در واقع از روی دانشجوی امروز می شود فردای هر جامعه را شناخت یا حدس زد. آن کسانی که با نیت ریشه کن کردن ایمان دینی در کشور ایران به دانشگاه پرداختند و محیط دانشجویی را به تفکرات ضد دینی یا اوهام ضد دینی یا سرگرمیهای ضد دینی آلوده کردند، خیلی خوب فهمیدند که چه کار می کنند و برای اجرای هدف پلیدشان، حقاً بر روی نقطه ی اصلی تکیه کردند»³.

دانشگاه موجود در دو بعد، شاخص روشن زندگی آینده است. از سویی، تحرک و نشاط و مدیریت علمی در آن می تواند نمای پویایی و رفاه و توسعه ی ملی به حساب آید و امیدهایی را به رشد و باروری توانهای ذخیره ی بومی بیافریند. از سوی دیگر، اهتمام به تربیت اخلاقی و دینی و فضای دین پرورانه در آن، می تواند رؤیای جامعه ی دینی را به بار بنشانند و حرکت به سوی مدینه ی فاضله ی اسلامی را شتاب بخشد:

«دانشگاه، نقطه ی اساسی هر جامعه و کشوری است. اگر دانشگاه اصلاح بشود، آینده ی آن جامعه اصلاح خواهد شد. اگر دانشگاه فاسد بشود، سرنوشت آن جامعه فساد است. این فساد که در دانشگاه فرض می کنیم، ممکن

است فساد اخلاقی باشد، یا فساد علمی. فساد علمی معنایش این است که در دانشگاه نه معلم برای درس دادن و یاد دادن دلسوزی کند، نه متعلم و دانشجو برای یاد گرفتن دلسوزی کند. نتیجه، بی سواد بار آمدن، بد فهمیدن و نفهمیدن و عدم رشد استعدادهاست. فساد اخلاقی، معنایش این است که آن که درس می خواند یا نمی خواند، از لحاظ اخلاقی، شرافت و شرف و غیرت و انگیزه و ایمان لازم را در خود پرورش ندهد. این هم نتیجه اش با شق اول یکی است؛ شاید هم گاهی بدتر. آن عالمی که شریف نباشد، حمیت و غیرت دفاع از کشور و ملت و آرمانها و ارزشهای ملی و دینی خود را نداشته باشد، آن عالمی که دشمن را بر خودی ترجیح بدهد و خود را در اختیار دشمن ملت قرار بدهد، آن عالم از هر جاهلی بدتر است؛ همان دزدی است که با چراغ به دزدی می رود و بیشتر

صدمه

می زند⁴».

جایگاه دانشگاه در پیکره ی کشور، موجب آن بوده و هست که قدرتهای جهانی، این نهاد را هدف اصلی تحرکات خویش قرار دهند و به شیوه های گوناگون، برای تغییر و دگرسازی این کانون تلاش ورزند. مستکبران با توجه به جایگاه مؤثر و نیز بافت ویژه ی دانشگاه و دانشجو - که از آن سخن خواهیم گفت - به تلاش متمرکزی دست یازیده اند:

«امروز دانشجویید، امروز دانش آموزید؛ اما فردا گردانندگان چرخهای این کشور شما هستید. امروز خودتان را بسازید، دانشگاه ها را بسازید، محیط دانشگاه را محیط انقلابی و اسلامی کنید؛ محیط دبیرستانها را هم همین طور. نمی بینید که دشمن بیشترین توجهش را به این محیطها معطوف کرده است؟⁵».

حساسیت طبیعی دانشگاه و نیز تلاش متمرکز دشمنان جهانی، ایجاب می کند که این مؤسسه اجتماعی، کانون توجه برنامه ریزان کشور باشد و آن را در رأس مسایل کلان به حساب آورند و تلاشی همه جانبه برای رفع تنگنایهای مختلف آن به عمل آورند؛ مسیری مطمئن در فراراه حرکت آن به وجود آورند؛ مسیری مطمئن در فراراه حرکت آن به وجود آورند و چشم اندازی روشن از آینده ی آن ترسیم نمایند.

امام راحل (ره)، با چنین درک ژرف و واقع بینانه، بر اهمیت مسأله ی دانشگاه تأکید مداوم نشان دادند و آن را به عنوان مهمترین مسأله ی کشور، مکرراً گوشزد فرمودند. خاطره زیر، گوشه یی از این اهتمام را نشان می دهد:

«ما می توانیم به صورت قاطع ادعا کنیم که در نظر رهبر کبیر فقید ما، مسأله ی دانشگاهها، جزو مسایل طراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. یک وقت در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی کشور ایشان فرمودند: مسأله ی جنگ یک امر موقت است؛ در صورتی که مسأله ی مهم و ماندگار و اساسی ما دانشگاههاست».⁶

حفاظت از نقش پیشروی جامعه

انقلاب اسلامی ایران، به اتکای حضور مردمی رخ نمود و استمرار یافت. گرچه انقلابهای اجتماعی، به حضور و نقش مردم وابسته اند، اما شاید نتوان انقلابی را جست که در این سطح و گستره، حضور مردمی را در تکوین و استمرار خویش به همراه داشته باشد.

به همین جهت - و نکات دیگر - نظام انقلابی از حمایت ملی برخوردار شد و در صحنه های گوناگون و از جمله دفاع مقدس، مساعدت بی دریغ خود را نثار داشت:

«درست است که همه ی ملتها و جوانها به کشور و سرنوشت و ملتشان علاقه مندند، اما فرق است بین نظامی که بر اساس انقلاب مردمی و متکی به اراده و احساس عامه ی مردم بنا شده و حرکت کرده و با دشمن در افتاده و موانع را برداشته باشد و یکایک آحاد مردم با آن احساس پیوند عمیقی کنند و نظامی که این چنین نباشد. اگرچه در قضایای گوناگون انقلاب و در حضورهای سیاسی متنوع و متوالی و راهپیماییها و بسیج عمومی و در حرکت عظیم مردم به سمت جبهه های جنگ - قبل و بعد از آتش بس - این معنا ثابت شده بود، اما تبلیغات جهانی. در این قضایا دچار بهت و حیرت و انفعال شد. امروز دنیا در مقابل حضور و هیجان عظیم مردم و پیوندی که با هزاران زبان به صورت فراموش نشدنی در فضای تاریخ و عالم منعکس شد، دچار انفعال است»⁷.

در چنین فضا و شرایطی، از قشر زبده ی اجتماعی انتظار حضور و نقش مؤثرتری می رود و در میان آنان، «دانشجویان» که تحصیل کردگی و خصوصیات عنصر جوانی را در هم آمیخته، نقش بارزتری را می بایست بیابند: «بارها در مجامع دانشجویی گفته ام که در این نظام مردمی، دانشجویان که طبقه ی پیشرو و هماهنگ و زبده و با نشاط پیکره ی اجتماع هستند، باید در سازندگی آینده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند»⁸.

اما به واسطه ی حضور عظیم توده های میلیونی، در اوج نهضت، دانشجویان از نقش پیشگامی ملت بازماندند و در سطح همگانی با مردم، مسئولیت خویش را ایفا کردند. اما این وضعیت نباید حالت مستمر تلقی شود و گمان رود که وظیفه ی دانشجویان در نظام انقلابی، تنها و تنها همراهی و همگامی با مردم است؛ بلکه همچنان مسئولیت اساسی پیشتازی و پیشروی اجتماعی بر عهده ی قشر دانشجویانست.

مقام معظم رهبری در سخنی دیگر، به این نکته چنین اشارت فرموده اند:

«تا پیش از پیروزی انقلاب، دانشگاه آن نقش نخستین (پیشرو و پیشگام و راهگشا بودن) را به وضوح ادا کرد. نسل دانشجو در کنار دیگر هادیان، پیشاهنگان در بسیج و ارشاد و تحرک بخشیدن به توده ها، تأثیری انکارناپذیر را دارا شد. تلاش و کوشش این قشر و دیگر اقشار پیشاهنگ، اقیانوس عظیم توده های ملت را به تلاطم آورد و فرهنگ انقلاب رواج یافت و ملت گستاخ و آگاه در میدان مبارزه قدم نهاد. عامه ی ملت در این حرکت خدایی، خود را به راهنمایان و پیشروان رسانید و در مواردی از آنان پیشی گرفت. قشر روشنفکر - از جمله دانشجو - اگر در کنار ملت و در آغوش امواج تلاطم آن خود را جای داد و پا به پای آن حرکت کرد، توانست وظیفه ی انقلابی خود را انجام دهد؛ و گرنه از کاروان پرتحرک انقلاب عقب ماند و نه تنها از پیشگامی، که از رهروی هم بازماند و از شور انقلاب عقب ماند و شرکت عموم مردم در آن، نقشی به عنوان پیشرو و پیشاهنگ برای نسل دانشجو باقی نگذاشت و دانشجو در نهایت توانست با ملت همگام بماند و از آنان عقب نیفتد. اما اینک این سخن مطرح است که قشر همیشه بیدار دانشجو که تجربه ی انقلابی با این عظمت را از سر گذرانیده است، چگونه خواهد توانست نقش پیشگامی خود را باز یابد و دوباره چنانکه انتظار می رود، مردم را به مرحله ای برتر از آنچه هستند، رهنمون شود؟»⁹.

پرسش اخیر در کلام حضرت ایشان، از اساسیترین و مهمترین پرسشهایی است که در برابر رابطه ی «دانشجو و انقلاب» قرار داد و سرنوشت دانشگاه و انقلاب را در گروی خود خواهد داشت.

موضع دانشجویی در برابر نظام

جنبش دانشجویی در جهان، از دهه های 60 به بعد، این تصور را ساخت و پرداخت که هویت حرکت دانشجویی، در انتقادی بودن و تهاجمی عمل کردن در برابر نظامهای سیاسی است.

بدین گونه، فعالیت سیاسی دانشجویی و تشکلهای دانشجویان، عمدتاً در مسیر نقد و اعتراض ره پیمود و بخشی از ساختار جنبش دانشجویی شد. این رویه، در کشور ما نیز مقبول افتاد و به عنوان سیره و سنت درآمد؛ به ویژه آن که مواضع استبدادی و نیز پایگاه سرسپردگی رژیم پهلوی چنان بود که قهر و خشم عنصر جوان دانشجویی را بر می انگیزت و بالطبع کل جنبش دانشجویی را در حال ستیز سیاسی قرار می داد.

به نظر می رسد که جنبش دانشجویی بایستی توجه اصلی خود را به دو نکته مبذول دارد: اولاً: حرکت و تلاش دانشجویی، در مشارکت سیاسی خلاصه نمی شود. دانشجویی می بایست مشارکت اجتماعی و نقش پیشروی جامعه را ایفا کند. تحرکات سیاسی، تنها و تنها بخشی از مشارکت اجتماعی است و نه تمام آن. متأسفانه «سیاست زدگی» در حرکت دانشجویی، چنان بوده و هست که تمامی فعالیتهای دانشجویی، در چارچوب فعالیت سیاسی دیده شده و می شود و چندان بهایی به دیگر گونه های مشارکتها داده نمی شود. امروزه کم و بیش در بخشی از کشورهای جهان شاهد آن هستیم که از عنصر دانشجویی، با توجه به خصایل و روحیات، در فضا سازیهای دیگری بهره وری می شود؛ مسایلی چون محیط زیست، مبارزه با توسعه ی سلاحهای هسته یی و دهها مقوله ی دیگر که از مسایل اجتماعی و مورد ابتلای آن جوامع است؛ اما در کشور ما هنوز رد پای چنان فعالیتهای اجتماعی کمتر مشاهده می شود و جریان دانشجویی همچنان در چنبره ی فعالیت سیاسی، محصور و محدود مانده است.

ثانیاً: جریان مشارکت سیاسی دانشجویی، با ابهامات و مغالطات گوناگون روبرو بوده و هست و همانگونه که اشارت شد، برخورد ستیزمندان و معترضان با نظامهای سیاسی، به عنوان رکن رکن فعالیتهای دانشجویی قرار گرفت و برخوردهای حمایتی، مشارکتی و یا حتی ارشادی در برابر نظامهای سیاسی، چندان مورد توجه واقع نشد.

بستر تاریخی این رویکرد، سابقه ی جنبش دانشجویی در سطح جهان و شرایط خاص کشور ما بود؛ اما اینک که با یک انقلاب بزرگ مردمی روبرو بوده و هستیم، سزا نمی نماید که این رویه و سنت، همچنان بر تار و پود فعالیت سیاسی دانشجویی سایه بیفکند و از نگاهی عمیق و همه جانبه به واقعیت باز دارد.

از اساسی ترین و مهمترین نکات، توجه به جایگاه مشروعیت نظام سیاسی است. بی تردید، مقابله با نظامهای مشروع و غیرمشروع، به یک گونه نمی تواند باشد. با هر تفسیر از مشروعیت، پس از پذیرش اصل مشروعیت در یک نظام سیاسی، تکالیف خاصی بر عهده ی شهروندان متمدن و مدنیت فهم پدید می آید که از مهمترین آن، ایفای نقش مشارکت جویانه است. و در این میان، از قشر دانشجو که به عنوان نسل زنده ی اجتماعی مطرح است، انتظار مضاعفی است.

انقلاب اسلامی و نظام ره آورد آن، بر مبانی مشروعیت مردمی و مکتبی استوار بوده و هست، و این نکته جای تردید و پرسش بر نمی تابد و دلایلی روشن و مبرهن را با خود به همراه دارد. با این توجه، گزیری نبوده و نیست که دانشجویان، با نگاهی مشارکت جویانه با نظام سیاسی برخورد کنند و فعالیت انتقادی را، تنها و تنها بخشی از مشارکت سیاسی خویش بشمرند، و نه تمام وجهه ی آن.

«البته دانشجوی نباید خیال کند که همواره می بایست موضع مخالف خوانی با مسئولان را در پیش بگیرد؛ این یک اشتباه و انحراف است. یک روز بود که دانشجوی خوب و فعال کسی بود که با نظام سر جنگ داشته باشد؛ اما امروز، آن روز نیست. آن روز، روزی بود که نظام، یک نظام ضد مردمی و ضد اسلامی بود و همه ی کارها و تصمیماتش به نحوی توطئه علیه ملت و علیه اسلام و علیه مصالح مردمی و ملی و علیه قشرهای گوناگون - از جمله قشر دانشجوی - بود؛ اما امروز نظام، یک نظام مردمی است»¹⁰.

خطر انفعال و بی تفاوتی

بی تفاوتی و انفعال دانشجوی در حوادث سیاسی - اجتماعی، مخاطره ای است که همسان مخالف خوانی و مقابله با نظام، برای جامعه و کشور زیانمند می نماید. گرچه در دید ظاهرینان گاه چنین اهمیتی را نمی یابد و لذا در مواردی برای رفع خطر گرایش افراطی به انتقاد و مقابله، بی تفاوتی و انفعال توصیه می شود؛ اما در باور واقع نگران، در نظامی که مشروعیت و هویت خود را به مشارکت ملی وابسته می داند، خطری همانند دارد؛ به ویژه آن که مخاطرات آن دیرتر خود را می نمایاند و در نتیجه آسیب رسانی آن، عمیقتر و ماندگارتر خواهد بود. رهبری معظم انقلاب، بارها بر این باور تأکید فرموده اند و مخاطرات گسترش روحیه ی بی تفاوتی در نسل دانشجوی را گوشزد کرده اند:

«نسل جوان دانشجوی باید با روحیه ی انقلابی و با تپش جوانانه، خودش را برای آینده ی این کشور بسازد و انرژی حرکت دادن و پیش بردن این انقلاب را برای سالهای متمادی در خودش ایجاد کند. نسل جوان دانشجوی نباید یک نسل لخت، بی تفاوت، بی خبر بدون احساس جوشان در مقابل حوادث و پدیده های انقلاب و بدون احساس مسئولیت برای آینده ی انقلاب باشد».¹¹

با این تلقی، می بایست مجموعه ی سیاستگذارها به گونه ای باشد که از مجموعه ی جمع بی تفاوت به نظام و انقلاب در دانشگاه بکاهد و بر جمع حساس و مشارکت جو بیفزاید؛ و نه آن که روز به روز جمع منفعلان را افزونتر کند و دلسوزان را از حساسیت و مشارکت دورتر و دورتر نماید: «روحیه ی انقلابی دانشجویان در دانشگاه نباید ضربه بخورد. آن عده ای که بی تفاوتند، باید کاری بشود که به جهتگیریهای انقلابی و نشاط انقلابی گرایش پیدا کنند، نه این که خدای نکرده به عکس شود و کارهایی انجام بگیرد که کسانی که روحیه و جهتگیری انقلابی دارند، یواش یواش به بی تفاوتی گرایش پیدا کنند. این، خطر بسیار عظیمی است».¹²

افزایش و گسترش روحیه ی بی تفاوتی در محیط دانشگاهی، معلول عوامل متعددی است و از جمله ی آن می توان به نکات زیر اشاره داشت:

1- غفلت از ویژگیهای دانشگاه و دانشجوی: در مواردی نه چندان اندک، تصمیم گیرندگان و یا مجریان مسایل دانشگاهی، از درک واقع بینانه ی محیط دانشگاه و نسل دانشجوی در پرسشگری و خصلت سؤال و اعتراض توجه نمی دارند و در نتیجه پرسشها و انتقادهای متوالی را دلیل افراط و انحراف می شمرند و با برخوردهای سوء و تند و بدون سعه ی صدر با این پرسشها - که گاه منطقی و گاه نادرستند - ذوق حضور و سؤال را می خشکانند و روحیه ی بی تفاوتی و انفعال را گسترش می دهند:

«دانشجو، یک نسل استثنایی و یک موجود استثنایی است؛ حتی طلبه ی جوان از این جهت با دانشجو تفاوت‌هایی دارد. ما نباید انتظار داشته باشیم که دانشجو جماعت، سیاست‌های دستگاه‌های اجرایی را به طور کامل و با همه ی وجود بپذیرد و قبول بکند. البته باید در مقابل سیاست‌های مسئولان دستگاه تسلیم شد؛ در این شکی نیست. وقتی که دستگاه‌ها و مجریان کشور تصمیمی می‌گیرند، آن تصمیم برای افرادی که در محدوده ی کار آنها هستند، واجب اطاعه است. اما باید این حق را به آن دانشجو داد که به مقتضای جوانی و به مقتضای آن روحیه ی شور و نشاط و شوقی که دارد، حالت سؤالی داشته باشد، احیاناً اعتراضی داشته باشد، پیشنهادی داشته باشد. در محیط دانشگاه، اینها را بایستی تحمل کرد و پذیرفت. این، از جمله ی عواملی است که آن شور و نشاط را در آنها زنده نگه می‌دارد.»¹³

2- ابهام در اطلاعات: مسایل اجتماعی - سیاسی، تعبدی محض نیستند. ذهن بشری، در چند و چون علتها و انگیزه ها و پیامدها کاوش می‌کند و تلاش می‌دارد که کنجکاو خود را سیراب سازد و در این مسیر، یا به اطلاعات لازم دست می‌یابد و آفاق حقیقت را درمی‌یابد و یا با وهم‌انگاری و خیالپردازی، تصویری خود ساخته از واقعیت ایجاد می‌کند و یا ره بی تفاوتی پیش می‌گیرد و خود را آسوده خاطر می‌سازد! در نسل دانشجو، این ویژگی عمیقتر خود را می‌نمایاند. در این نسل، تعبدپذیری در حوادث، کم رنگ تر و رقیق تر خود را نشان می‌دهد. در کنار تعبد، اطلاعات و تحلیل و تعقل را می‌جوید؛ و اگر آن را نیافت، خواهد ساخت و آنگاه که در برابر آن هم مشکل تراشی شد، راه انفعال و بی تفاوتی پیش می‌گیرد: «دانشجو به طور طبیعی روشنفکر است؛ یعنی جزو گروه های روشنفکر قهری است و نسبت به اوضاع جاری کشور، صاحب نظر و صاحب فکر و صاحب عقیده است و می‌خواهد اظهارنظر بکند. دانشجو به این قانع نیست که بگویند ما این طور تشخیص داده ایم و می‌خواهیم عمل بکنیم. دانستن و اظهارنظر او، با تعبد هم منافات ندارد. تعبد هم می‌کند، اما دلش می‌خواهد وجه این کاری را که به آن تعبد کرده است، بداند. اگر ندانست، تدریجاً دچار شبهه و ابهامی می‌شود. این ابهام، او را حتی در نفس تعبد هم تضعیف می‌کند.»¹⁴

3- توطئه های بیرونی و تهاجم فرهنگی: عامل دیگر در انفعال و بی تفاوتی نسل دانشجو، دسیسه ها و توطئه های دشمنان خارجی انقلاب است. عوامل درونی، با تمامی اهمیت و جایگاهی که دارند، نباید موجب غفلت از این نکته ی اساسی شوند که قدرتهای معارض انقلاب به این مسأله توجه داشتند که انقلاب اسلامی ایران به اتکای نقش مشارکت جویانه ی مردم پدید آمد و استمرار یافت. از این رو، ناکامی نهضت به آن خواهد بود که این پشتوانه ی عظیم از آن گرفته شود و در این میان، قشرهایی که در کمیت و کیفیت، تأثیرگذاری هدایتی و مشارکتی بیشتری دارند، مورد توجه افزونتری هستند که به شیوه های گوناگون از نقش خویش فاصله گیرند و موضعی خصمانه و یا حداقل خنثی و بی تفاوت اتخاذ کنند.

در میان این اقشار، نسل دانشجو در صدر قرار دارد. تعداد بیش از یک میلیون دانشجو، این مجموعه را به صورت عظیم ترین و گسترده ترین طیف اجتماعی درآورده است. ویژگی حساسیت اجتماعی این قشر، به آن نقش مشارکتی - حمایتی بیشتر بخشیده است و ویژگی تحصیلکردگی و سن جوانی، به آن قدرت تأثیرگذاری در قشرهای دیگر مردمی داده است و. . در نتیجه، حضور یا عدم حضور این مجموعه در مشارکتهای سیاسی و اجتماعی، می‌تواند تأثیر بس عظیم بر جای نهد. با همین توجه، قدرتهای معارض انقلاب برای این قشر اندیشه ها

کرده و توطئه ها ساخته می سازند و در فاصله گذاری بین این نسل و انقلاب، تلاشها می کنند. بخش عظیمی از مقوله ی «تهاجم فرهنگی» متوجه این نسل مؤثر است؛ و آنان که خام اندیشانه تمامی این سخنان را «فریضه ی توطئه» می نمایند و به تخطئه ی آن می کوشند، چونان کبک سر به زیر برف می برند و آسمان را سپید می انگارند! مقام معظم رهبری مکرراً از مقوله ی «تهاجم فرهنگی» نام برده اند و نسل دانشجو را آماج حملات این توطئه ی عظیم شمرده اند و از مهمترین اهداف آن تهاجم وسیع، القای یأس و بدبینی، ایجاد بی تفاوتی و روحیه ی عدم مشارکت اجتماعی و... در این نسل دانسته اند. از جمله، ایشان در سخنی فرموده اند:

«جوانان عزیز! دشمن روی شما سرمایه گذاری زیادی می کند؛ حواستان جمع باشد. عده ای را به بی تفاوتی می کشاند و عده ای را دلسرد و مأیوس می کند. یأس، بزرگترین آفت جوان است. جوانها بدانند که متأسفانه یأس به روح جوان زودتر راه پیدا می کند؛ همچنان که امید این گونه است. در مقابل یأسی که دشمن می خواهد به جوانها تلقین و تزریق کند، خودتان را مصونیت بدهید. جوانی که مظهر طهارت و صفا و پاکی است، دشمن می خواهد او را به فساد و بی صفایی و ناپاکی - در انواع مختلفش - بکشاند. همچنین عده ای را با تزریق تأملات و تفکرات غلط سیاسی، از راه صحیح منحرف کند».¹⁵

4- فاصله سازی میان مسئولان و مردم: روحیه ی حساسیت در برابر مسایل کشور و نظام، به هنگامی قوت می یابد که مردم مسئولان را از خود بدانند و مسایل ایشان را از دغدغه های خود جدا نینند. اما هنگامی که فاصله گذاریها آغاز شد و طبقه ی دولتمرد و جامعه ی رعیت پدید آمد - و یا چنان تصویری شکل گرفت - هرگز نمی توان حضوری مشارکت جویانه از مردم را انتظار داشت. در این فاصله گذاریها، دو نکته نقش اساسی دارد: نخست، عمل مسئولان که می تواند زمینه های اعتماد پدید آورد و یا سلب اعتماد کند؛ و دوم، نقش تبلیغات منفی که در فاصله گذاریها اهمیت پیدا می کند و به اندازه ی عامل نخست، تأثیرگذاری می یابد.

رهبری معظم در هشدار به دانشجویان، به عامل اخیر اشارت داشته و فرموده اند: «امروز هر اندیشه ای که جوان را دچار این احساس بکند که از مسئولان و پیشروان انقلاب و مدیران کشور جداسست، این اندیشه و تفکر، از نوع همان تفکرات سیاسی غلط تزریق شده است»¹⁶.

5- القاء روحیه ی ناامیدی: نظام و دولت انقلاب، در دو دهه ی حیات، با مشکلات گوناگونی مواجه بوده و هست. نگرانی نسل دانشجو در برابر این دشواریها - و گاه ناکامیها - حساسیت مثبت و ارجمنندی است؛ اما این دغدغه در برخی از روحیه ها می تواند به نومیدی و انفعال بینجامد و آنان را از مشارکت سیاسی ناامید سازد. از این رو، به نسل دانشجو که به اقتضای سن و حساسیت، احساس مضاعفی در برابر این دشواریها دارد، فرض می نماید که به نظارت مداوم بر خویشتن پردازد، تا از دغدغه و حساسیت، به وادی یأس و حسرت فرو نغلتد و خود را به موجودی منفعل تبدیل نکند و جامعه را از مشارکت خویش محروم نسازد:

«هر وقت که دانشجویان... ببینند نسبت به برخی از مسایل اظهار دغدغه بکنند، من خوشحال می شوم. ما از این که شما نگران باشید، خوشحال می شویم؛ این را شما بدانید. ما آن وقتی نگران می شویم که ببینیم شما جوانان اصلاً نگرانی ندارید... حالا بعد از این که این دغدغه ی شما را ما مجموعاً به جا می دانیم، این توصیه را هم می خواهیم

بکنیم که برادران عزیز! تا وقتی که مشاهده می کنید در وجود خودتان انگیزه و نشاط برای تحرک اسلامی و سازندگی اسلامی هست، به آینده با چشم خوش بینی نگاه کنید. دغدغه خوب است؛ ناامیدی بد است. جوان مظهر امید است. شما بایستی به ما هم امید بدهید. شما بایستی به نسل قبل از خودتان که حالا از دوره ی جوانی خارج شده است، امید بدهید.¹⁷

رسالت انقلابی دانشگاه و دانشجو

مقام معظم رهبری، در رابطه ی مطلوب «دانشگاه» و «انقلاب» چنین فرموده اند:

«دانشگاه لایالی و بیگانه از ارزشهای دینی و بی تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهتگیریهای انقلابی، دانشگاهی که در او نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش چه دانشجو و چه استاد - نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیشقراولی، احساس تکلیف نکنند و نقش درجه یک را در کار انقلاب نداشته باشد، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین کننده ی آینده و مورد نظر امام (ره) باشد»¹⁸. معظم له در پیامی به گردهمایی انجمنهای اسلامی دانشجویان در سال 60، دو محور اساسی و کلی را بر شمرده اند:

«نسل جوان دانشجو در قبال انقلاب دو مسئولیت اختصاصی را بر دوش می کشد: نخست، پیشرو و پیشگام و راهگشا بودن، و آنگاه برآوردن نیاز علمی جامعه و به خودکفایی رساندن جامعه در بخش متخصصین و سررشته داران خلاقیت و ابتکار علمی».¹⁹

دو مسئولیت یاد شده، جامع رسالت دانشجو و دانشگاه در نظام و انقلاب است. هیچ یک از دو مسئولیت، شأن و رتبی فروتر از دیگری ندارد. از یکسو، ارتقای سطح علمی جامعه بر دانشجو و دانشگاه تکلیف اساسی می نماید؛ به هیچ بها و بهانه ای نمی توان از آن چشم پوشید و آن را کم رنگ ساخت؛ نباید به دعوی تکالیف سیاسی و انقلابی، از مرتبت علم و تحقیق در دانشگاه کاست و آن را از رونق لازم فرود آورد؛ زیرا بی تردید دولت و نظام انقلابی، متضرر اصلی خواهد بود و در درازمدت و کوتاه مدت، آسیبهای عقب ماندگی را متحمل خواهد شد. از سوی دیگر، دانشگاه نباید به بهانه ی دانش اندوزی، تکلیف انقلابی را از خود نجوید و نقش پیشگامی را از کف بدهد و به مکتبخانه ای بی تعهد بدل شود.

در این مقوله ی اخیر، اهم وظایف دانشگاه و دانشجو، نکات زیر می نماید:

1- بازیافت هویت پیشگامی: در مقدمه ی هر مسئولیت و ادای تکلیف، دانشجو و دانشگاه می بایست بازگشت به خویشتن داشته باشند و انرژی پنهان و هویت تاریخی خود را دریابند. همان گونه که اشارت شد، انقلاب مردمی موجب شد که دانشگاه و دانشجویان، از نقش پیشتازی جامعه، به نقش همراهی با مردم درآیند، و صد البته همان گونه که یادآوری شد؛ این همدلی و همراهی، نقش مثبتی بود و ثمرات آن اندک نبود؛ اما چنان می نماید که نقش همراهی با مردم به درازا کشید و به مرور، دانشجو در رابطه ی با هویت و نقش اجتماعی خود، با پرسش بی پاسخ روبرو شد و اینک، در مقدمه ی هر تکاپوی اجتماعی، بایستی به هویت مستقل و مؤثر نسل دانشجو بر حرکت جامعه تأکید شود و نسل مخاطب دانشگاهی، به بازیافت این هویت مستقل دعوت شوند:

«آن مشکلی که به نظر بعضیها شاید مهمترین مشکل است، مشکل بی هویتی و عدم درک رسالت واقعی در قبال جامعه، در قبال خودش و در قبال تاریخ و آینده است. دانشجو حقیقتاً نمی داند که چکاره است. او نمی داند که

الان چکاره است و در آینده چه نقشی خواهد داشت؛ مثل کاسبی که به دنبال نان و نام می دود و زندگی می کند. به عبارت دیگر، رسالت حقیقی دانشجوی، برای خود او درست روشن نیست».²⁰

2- حفظ فضای انقلابی در دانشگاه: پاسداشت سلامت محیط زیست دانشگاه، از اهم وظایف دانشجوی انقلابی است؛ زیرا بی تردید در محیط سالم می توان انتظار کارکرد مناسب را داشت؛ در غیر این صورت، هزینه های بسیار برای ثمرات اندک در انتظار خواهد بود حفظ فضای انقلابی دانشگاه، نه به معنای جو شور و التهاب و یا قانون گریزی و بی انضباطی است، بلکه بدان معناست که جو انقلاب بر محیط دانشگاه حاکم باشد و دانشجوی و دانشگاه در اتمسفری دیگر زندگی نکند.

جو انقلاب از دو عنصر اساسی ترکیب شده است: 1- مراعات ارزشهای دینی 2- استقلال گرایشی و اتکاء به استعدادهای ملی. این دو مقوله، اتمسفر انقلاب ایران را ساخته و پرداخته اند، و از دانشگاه انقلابی انتظار آن می رود که در جوی همسان، بلکه متعالیتر از جو جامعه ی انقلابی زیست کند و نسبت به حفاظت از دو رکن رکین، حساسیت لازم را اعمال نماید:

«دانشجویان... به سهم خودشان سعی کنند فضای انقلابی را در دانشگاه حفظ کنند. برای درس خواندن هم فضای انقلابی، فضای بهتری است. برای تحقیقات هم فضای انقلابی، چیز بهتری است. فضای انقلابی، به معنای شلوغ کاری و بی انضباطی و خروج از خطوط حد نیست؛ بلکه عنایت دقت بر روی مواضع صحیح و پایبندی به اصول و به آن چیزی است که انقلاب ما را به آن دعوت می کند؛ یعنی جهتگیری انقلاب. باید کشور مستقل بشود. باید کشور روی پای خودش بایستد. باید استعدادهای درون کشور بجوشد».²¹

3- حساسیت در برابر تهاجم فرهنگی: دانشگاه، به ویژه عناصر دانشجویی آن، می بایست در برابر حفاظت از آرمانهای انقلاب در محیط خویش، با مراقبت و نظارت دایم عمل کند؛ آن را تکلیف اولیای امور نشمرد و خود را بی مسئولیت نپندارد.

این وظیفه ی اساسی وقتی اهمیت مضاعف پیدا می کند که دانشگاه و دانشجو دریابد که به راستی در برابر تهاجم وسیع قرار گرفته و «تهاجم فرهنگی» واقعیتی انکارناپذیر در جهان اسلام و کشور ماست و محیطهای جوان - و به ویژه دانشگاهی - خاکریز نخست این جبهه ی گسترده اند.

مقام معظم رهبری مکرراً از این نکته سخن گفته اند و بر اهمیت آن تأکید ورزیده اند: «گاهی اوقات چون یک حرف تکرار می شود و مورد توجه عمیق قرار نمی گیرد، یا کاری نسبت به آن انجام نمی گیرد و با یک برخورد سطحی از آن عبور می شود، نسبت به آن حرف و آن عنوان، تکرار ممل به وجود می آید و انسان احساس می کند که دیگر تکرارش واقعاً ملال آور است».²²

ایشان با نگاهی دلسوزانه، شرایط حاضر را چنین بیان داشته اند:

«جبهه یی وجود دارد که به شکل سازمان یافته یی دارد حمله می کند. اگرچه در این طرف کار زیاد انجام می گیرد، اما یک حرکت شکل یافته و نظم یافته برای دفاع وجود ندارد؛ این است که انسان احساس خطر می کند».²³

متأسفانه این تهاجم گسترده و همه جانبه، در شکل بنیادین و محتوایی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته و می گیرد و به برخی از ظواهر و مظاهر بسنده می شود و در آن زاویه ی کوچک، محدود و مدفون می گردد و در نتیجه، از

موضوع این نکته ی پراهمیت سلب هویت می شود؛ ساده نگران را قانع می کند که با تغییر ظاهرین چند مقوله، کار تهاجم فرهنگی پایان یافته است، و متفکران را دل آزرده می کند که با چنان بحث سخیف شده یی روبرو شده اند! «وقتی که ما راجع به تهاجم فرهنگی و کشاندن مردم به مقابله ی با این تهاجم و نهی از منکر و اینگونه حرفها صحبت می کنیم، غالباً به خاطر سوابق ذهنی و یا هر چیز دیگر، متأسفانه ذهن به سمت مصداقهای کوچک می رود. این در دو نقطه، دو نتیجه ی بد دارد: یک عده انسانهای سطحی، قضیه را در همان حد منحصر می بینند و نیرویشان را در جهت همان مثالهای سطحی و کوچک که خیلی اهمیتی ندارد، بسیج می کنند. هوشمندان و متفکران جامعه هم وقتی می بینند مسأله در این حد خلاصه می شود، اهمیت قضیه از نظرشان کاسته می شود.»²⁴

بنابراین، پیش درآمد مقابله با تهاجم فرهنگی، شناخت این مقوله و درک هویت واقعی آن است. امروزه حتی خوش بینان باور دارند که جهان سوم و حتی جهان اروپایی، در برابر تهاجم فرهنگ غالب آمریکایی قرار داد و برای بقاء و حفظ هویت بایستی چاره بیندیشد، تا از فرهنگ دینی و بومی محافظت کند. در این میان، کشورهایی چون کشور ما که دعوی هویت مستقل دارند و برای آن می کوشند، در معرض تهاجمات و مخاطرات سخت تری قرار دارند: «این تهاجم و مبارزه ی که در میدان فرهنگی با تفکر اسلامی و جمهوری اسلامی می شود، دارای شاخه ها و شعبه های متعددی است، که اگر واقعاً انسان بخواهد اینها را بررسی و احصا کند، خواهد دید که یک عرصه ی خیلی وسیع و عظیم است.»²⁵

رهبری معظم انقلاب، در بازشناخت مصادیق عینی این تهاجم، به نمونه هایی اشاره داشته اند؛ که از جمله، موارد زیر را می توان برشمرد:

الف - در حوزه ی اندیشه ی سیاسی، تلاشهای وسیعی صورت می گیرد، تا اسلام بی بهره از تفکر سیاسی معرفی شود. این تلاشها به منظور آن رخ می دهد که فلسفه ی نظری انقلاب اسلامی را به تردید و انکار بسپرد و به گمان خویش پرونده ی این مسیر را برای همیشه مختومه سازند، تا احياناً قدرتمنداران جهانی در مخاطره ایی مجدد از این زاویه قرار نگیرند و این انقلاب را در مرزهای بومی خود اسیر سازند:

«فرض بفرمایید که تفکر سیاسی اسلام. . . زیر سؤال می رود. بالاخره این انقلاب بر مبنای یک تفکر سیاسی اسلامی بنا شده است. اگر اسلام یک تفکر سیاسی نداشت، یک انقلاب بر مبنای اسلام انجام نمی گرفت و یک نظام بر اساس آن به وجود نمی آمد.»²⁶

ب - تحریف تاریخی، از دیگر شیوه ها و شگردهاست. تاریخ ملتها، آینه ی هویت ایشان است؛ در آن خود را می بینند، به خود ایمان می آورند و یا از خود سلب اطمینان می کنند. ملتها در جام جسم تاریخ خود، راه و رسم آینده ی خویش را می آموزند و گذشته را چراغ آینده ی خود می سازند. بخشی جدی از تهاجم فرهنگی، متوجه تاریخ ملتهاست، تا با تحریف و دگرگون سازی گذشته ی مکتوب آنها، هویت کاذب بسازند و در وجدان تاریخی مردم عناصری را بکارند و برآرند که خود می خواهند!

«حتی وقتی می خواهند در تاریخ نویسی و بیوگرافی نویسی، یک شخصیت ایرانی و تاریخی را معرفی کنند، چگونگی بیان مطلب این نتیجه را می دهد که تفکر سیاسی یی که امروز جمهوری اسلامی بر آن مبتنی است، . . . می باید آن را در خلال یک کتاب تاریخی رد کنند!»²⁷

ج - تشکیک در بنیاد عقاید دینی، از دیگر شیوه هاست. جریان سازان تهاجم فرهنگی به خوبی دریافته اند که مایه ی حرکت و تپش جوامع، باورهای ایمانی آنان است، از این رو کوشیده اند که در این باورها خلل بیافرینند و برج و باروهای آن را در هم ریزند:

«یا عقاید بنیانی اسلامی را به شکل ظریفی در داخل کتابها و حتی کتابها و جزوه های درسی و کلاسهای درس... زیر سؤال ببرند و رد کنند».²⁸

د - ترویج ابتذال و بی حرمتی به شئون و آداب دینی و ملی، رویه ی دیگری است که هم بنیادی و هم مرئی است. موج گستران تهاجم دریافته اند که با تغییر آداب زندگی مردمان، می توان شیوه ی تفکر و باور ایشان را نیز تغییر داد؛ از این رو به جد تلاش داشته و دارند که در سطح اخلاق و آداب اجتماعی - به ویژه در نسل جوان - ارزشها و آداب دینی را کم اهمیت جلوه دهند و اخلاق و آداب دیگر بنشانند!

«قلم مهمی که به نظر من یکی از آن بخشهای اساسی تهاجم فرهنگی است، کشاندن نسل جوان جامعه به ابتذال و فساد اخلاقی و تلاش برای این کار است».

4- تعمیق تفکر انقلابی: انقلابها، با فاصله یابی از مبدأ تکوین و پیروزی خود، به مرور از شور و لهیب آنها کاسته می شود. در این میان، وظیفه ی دلسوزان انقلاب است که برای دوران فروکش کردن شورها و لهیپها بیندیشند و به چاره برخیزند. کم نبوده و نیستند انقلابهایی که در گذر زمان ره به افول نهاده اند، یا به شکست انجامیده اند و یا تنها به حفظ پوسته ای قناعت وزریده اند!

برای مصونیت از این خطر، جایگزینی «شعور انقلابی» به جای «شور انقلابی»، اساسی ترین وظیفه ای است که دلسوزان انقلاب بر عهده دارند. آنان بایستی مسیر را به گونه ای دنبال کنند که باور انقلابی، به یک اندیشه ی مستدل و قانع کننده تبدیل شود، تا گذر ایام، بر آرمانهای انقلاب غبار کهنگی نیفکند و در آن، خلل و تردید پدید نیآورد این نکته ی مسلم ایجاب می کند که بهره های مناسب از دوران «شور انقلاب» گرفته شود، تا امکان تبدیل آن به یک «شعور عام انقلابی» پدید آید. در غیر این صورت، نمی توان مسلم انگاشت که در دوران فروکش کردن شورها و التهاپها، جایگزینی شعور انقلابی ممکن باشد.

دقیقاً به همین دلیل، ترتیب انقلابی نسل دانشجوی دهه ی معاصر اهمیت ویژه ای می یابد؛ زیرا اینان نسلی هستند که بازمانده ی شور انقلابی را در خویش دارند و دوره ی گذر اجتماعی از عصر شور انقلاب به دوران آرامش را تجربه می کنند. اگر بازمانده ی آن فروغ و لهیب خاموش شود و یا کمرنگ و کم فروغ گردد، چندان به آینده ی راه نمی توان مطمئن بود.

«ما اگر بخواهیم نسلی تربیت کنیم که در ده، پانزده سال آینده بخواهد جامعه ی اسلامی و انقلابی را حفظ بکند، امروز باید تعهدات و التزامات ویژه ای را برای این نسل قایل بشویم. توضیحاً عرض کنیم که ده سال، پانزده سال بعد، ما پانزده سال دیگر از مبدأ انقلاب فاصله گرفته ایم و به همین نسبت آن شعله ی شور انقلابی که مثل همه ی چیزهای دیگر در آغاز بیشتر و گرمتر است، فرونشسته است. اگر ما پس از آن که این شعله فرو نشسته است، توانسته باشیم هیزمهای مناسب و آتشهای ماندگار و دیرپایی در این شعله درست کنیم، از گرمای انقلاب در بیست، بیست و پنج سال بعد از پیروزی انقلاب، چیزی گیر جامعه ی ما خواهد آمد».³⁰

این مهم، الزام می کند که مسئولان نظام آموزش عالی و نیز جریانهای معتقد به انقلاب و نظام در دانشگاه، به تعمیق تفکر انقلابی دانشجویی بیندیشند و در راه تحقق آن، راهبردهای گوناگون را چاره جویی کنند؛ در غیر این صورت، مختصر فروغ موجود نیز از کف خواهد رفت:

«حقیقت این است که ما در دانشگاههایمان، ابزار و وسایل لازم برای هدایت فکری این نسل جوان دانشجوی به قدر وافر و کافی نداریم و تفکر انقلابی، عمق و پختگی لازم را در دانشگاه پیدا نمی کند. این، واضح است. به این معنا که اگر فرض کنیم کسی نسبت به انقلاب، هیچ معرفت یا اعتقادی نداشته باشد و وارد دانشگاه بشود، این طور نیست که ما مطمئن باشیم که این شخص فردا که از دانشگاه بیرون می آید، فرد انقلابی مؤمنی بیرون آمده است؛ درست است؟ عکسش مصادیقی دارد؛ مصادیق کمی هم ندارد. کسانی هستند که در محیطهای خانوادگی یا محیط شهری خودشان، به انقلاب و اسلام و مبانی انقلابی معتقدند؛ اما به دانشگاه که می آیند، کمرنگ می شوند، یا بی تفاوت می شوند»³¹.

تعمیق تفکر انقلابی در نسل دانشجوی، این امکان را می دهد که دانشجویان در پیشروی جامعه ی انقلابی، نقش خود را ایفا کنند و جایگاه مشارکتی - هدایتی خود را در حوادث و رخدادها تثبیت نمایند. یکی از مهمترین آنها، تقویت شعور انقلابی در سطح جامعه است. جامعه چونان محیط دانشگاهی، در خطر آن است که پس از افول شور انقلاب، در گذر زندگی روزمره در غلند و از آرمانها و اهداف بلند غفلت ورزد. و در این میان، بر زبندگان اجتماعی به ویژه قشر تحصیلکرده و دانشجویست که اولاً در خود آرمانهای نهضت را بیاوراند و در چند و چون آن تفحص کنند و با برهان و یقین، به مدعیات انقلاب اسلامی ایمان بیاورند؛ و ثانیاً در انتشار براهین و مؤیدات تفکر انقلابی در جامعه تلاش ورزند و برای ارتقای آگاهی انقلابی مردم کوشش کنند و بذر شعور انقلابی را در بستر وجودی مردمان بنشانند:

«حرکت تعمیق اندیشه های انقلابی در جامعه، یک ضرورت است. فراموش نکنیم که این مردم ما ده سال است که با انقلاب سر و کار دارند. والا این همان ملتی است که سالیان متمادی زیر فشار فرهنگ تحمیلی رژیمهای استبدادی و سلطنتی قرار داشت. تفکرات آزادی و دموکراسی و استقلال و شخصیت و ارزشمندی انسان - که هم تفکرات اسلامی و انقلابی است - باید در او عمق پیدا کند. این تعمیق اندیشه ها به وسیله ی چه کسی باید انجام بگیرد؟ این جا باز دانشجوی باید پیشتاز و پیشقراول باشد»³².

نتیجه:

- 1- با بررسی اندیشه های مقام معظم رهبری در خصوص دانشگاه و دانشجوی، چنین می توان استنباط نمود که ایشان حقیقتاً به نقش کلیدی و حیاتی دانشگاه و دانشگاهیان، اعتقاد، ایمان و باور داشته به طوری که در نگاه ایشان، تنها و تنها متخصصین و متعهدین دانشگاهی متولیان اصلی تربیت، پیشرفت، آزادی و استقلال کشورهای اسلامی هستند.
- 2- در اندیشه رهبری، دانشگاه مبدأ تمام تحولات و اصلاحات است به طوری که دشمنان و بدخواهان انقلاب، محیط های اسلامی و انقلابی دانشگاه را هدف قرار داده، تهاجمات فرهنگی خود را از دانشگاه آغاز نموده اند.
- 3- رهبر عزیز انقلاب، دانشگاه را نقطه آغاز پیشروی و حرکت رو به سوی پیشرفت می داند و به نقش پیشگامی و راهگشا بودن آن، تأکید می ورزند که در دریای تلاطم اقیانوس بیکران توده عظیم انقلاب اسلامی، دانشجویان پیشرو، سکان دار کشتی طوفان زده حرکت ها و جنبش های انقلابی بوده اند.

4- مهمترین خطرات و آسیب های پیش روی قشر دانشجو از منظر رهبری فرزانه انقلاب، عبارتند از خطر انفعالی و بی تفاوتی و بی تحرکی، یأس و ناامیدی، بی هویتی، غوطه وری در عرصه های سیاسی و سیاست زدگی، شور انقلابی منهای شعور انقلابی و سرانجام استفاده های ایزاری شدن در دست های سیاست بازان رزمدار و زورگو.

5- سطحی نگری، قشری نگری، روزمرگی، بی برنامه گی، نبود طرح و برنامه منسجم در جهت طراحی مهندسی فرهنگی کشور، از مهمترین دغدغه هایی است که در اندیشه رهبری، دانشگاهیان باید برای مقابله با آنها در مسأله ناتوی فرهنگی، وارد میدان شده و به مطالبه و استیضاح عناصر دست اندرکار مبادرت ورزند.

منابع و پی نوشت ها:

- 1- بیانات در دیدار با اعضای ستاد انقلاب فرهنگی 1362/10/27
- 2- سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران 1367/7/13
- 3- سخنرانی در جمع تشکلهای دانشجویی قم 1374/9/18
- 4- بیانات در دیدار با خانواده های شهدای دانشگاه تربیت مدرس 1370/6/14
- 5- سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان 1371/8/13
- 6- سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان 1368/3/23 ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1، ص 66).
- 7- سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان 1368/3/23 ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج 1، ص 66.
- 8- پیام به گردهمایی انجمنهای اسلامی دانشجویان 1360/8/10.
- 9- سخنرانی در جلسه ی پرسش و پاسخ در مسجد دانشگاه تهران 1365/10/16.
- 10- سخنرانی در جلسه ی پرسش و پاسخ در مسجد دانشگاه تهران 1366/8/17.
- 11- بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی 1370/9/20.
- در دانشگاهها و مسئولان دفاتر نمایندگی. 1369/7/8.
- ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج 5، ص 299.
- 12- سخنرانی در دیدار با اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران 1375/2/31.
- 13- سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان 1386/3/23.
- ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج 1، ص 66.
- 14- پیام به گردهمایی انجمنهای اسلامی دانشجویان 1360/8/10.
- 15- بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها و مسئولان دفاتر نمایندگی 1369/7/8.
- ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج 5، ص 210.
- 16- بیانات در دیدار با مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه آزاد اسلامی و گروهی از اساتید دانشگاه علوم پزشکی اصفهان 1374/3/29.

- 17- بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. 1371/9/19.
- 18- بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور.
- 19- بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جهاد دانشگاهی. 1369/6/11.
- ر. ک: حدیث ولایت (مجموعه ی رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج 5، ص 135.
- 20- سخنرانی در جلسه ی پرسش و پاسخ دانشگاه امیرکبیر. 1368/3/6.

همایش ملی شهروند مسئول